



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

شعر: صائب تبریزی
ارسالی: فیروزه وفا

شنبه ۲۱ فروردی ۲۰۲۶

گوهر وجود

مایهٔ اصل و نسب در گردش دوران زر است
هر کسی صاحب زر است او از همه بالاتر است

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

ناکسی گر از کسی بالا نشیند عیب نیست
روی دریا، خس نشیند، قعر دریا گوهر است

شصت و شاهد هر دو دعوی بزرگی می کنند
پس چرا انگشت کوچک لایق انگشت است

آهن و فولاد از یک کوره می آیند برون
آن یکی شمشیر گردد، دیگری نعل خر است

کاکل از بالا بلندی رتبه ای پیدا نکرد
زلف، از افتادگی قابل مشک و عنبر است

پادشه مفلس که شد چون مرغ بی بال و پر است
دائماً خون می خورد تیغی که صاحب جوهر است

سبزه پامال است در زیر درخت میوه دار
دختر هر کس نجیب افتاد، مفت شوهر است

صائبا! عیب خود گو، عیب مردم را مگو
هر که عیب خود بگوید، از همه بالاتر است